

نوشته و. ای. لنین

وظائف انقلاب

روسیه کشوری است خرده بورژوازی. اکثریت عظیم اهالی متعلق به این طبقه است. نوسان این طبقه بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر است. فقط در صورت ملحق شدن این طبقه به پرولتاریا پیروزی انقلاب، امر صلح، آزادی و زمیندار شدن رنجبران به سهولت، با مسالمت، سریع و آرام تأمین خواهد شد.

سیر انقلاب ما این نوسان را در عمل بما نشان میدهد. پس ما هم در مورد احزاب اس آر و منشویک دچار توهم نشویم و در راه طبقاتی پرولتاری خود ثابت قدم باشیم. فقر دهقانان تهیدست، دهشتهای جنگ، دهشتهای گرسنگی - همه این ها با وضوحی هر چه بیشتر و بیشتر صحت راه پرولتاری و لزوم پشتیبانی از انقلاب پرولتاری را به توده ها نشان میدهد.

سیر انقلاب تمام امیدواری های "مسالمت جویانه" خرده بورژوازی را به "ائتلاف" با بورژوازی و سازش با وی و امکان اینکه میتوان "با آرامش خاطر" در انتظار دعوت "سریع" مجلس مؤسسان نشست و غیره و غیره - بشیوه ای بی امان و با خشونت و بدون ترحم درهم میشکند. غائله کورنیلف آخرین درس خشنی بود که در یک مقیاس وسیع گرفته شد و هزاران و هزاران درس کوچک دیگری را که در نتیجه فریب کارگران و دهقانان از طرف سرمایه داران و ملاکین و در نتیجه فریب سربازان از طرف افسران و غیره و غیره گرفته شده بود تکمیل کرد.

عدم رضایت، برآشفتگی و خشم و غضب در بین ارتش و دهقانان و کارگران شدت مییابد. "ائتلاف" اس آر ها و منشویک ها و بورژوازی که همه چیز وعده می دهد و به هیچ یک وفا نمی کند، توده ها را عصبانی مینماید، چشم آن ها را باز می کند و بسوی قیام سوقشان می دهد.

اپوزیسیون دست چپها در بین اس آر ها (اسپریدنف و سایرین) و منشویک ها (مارتف و سایرین) شدت می یابد - و تاکنون ۴۰ درصد "شورا" و "کنگره" این احزاب را دربر گرفته است. و اما در پایین یعنی در بین پرولتاریا و دهقانان بخصوص دهقانان تهیدست اکثریت اس آر ها و منشویک ها "چپ" هستند. غائله کورنیلف آموزنده است. این غائله خیلی چیزها به ما آموخته است.

نمی توان پیش بینی کرد که آیا اکنون شوراهای خواهند توانست از سران اس آر ها و منشویک ها گام فراتر نهند و بدینترتیب تکامل مسالمت آمیز انقلاب را تأمین نمایند یا اینکه باز هم درجا خواهند زد و باین ترتیب قیام پرولتاریا را ناگزیر خواهند ساخت.

پیش بینی این موضوع ممکن نیست.

وظیفه ما اینست که برای تأمین "آخرین" شانس تکامل مسالمت آمیز انقلاب هر چه از دستمان ساخته است کمک کنیم و این عمل را با تشریح برنامه خود، با توضیح جنبه همگانی آن و توضیح مطابقت مسلم آن با منافع و خواست های اکثریت عظیم اهالی، انجام دهیم.

سطور زیرین آزمایشی است برای تشریح یک چنین بردنامه ای.

با این برنامه بیشتر بسراغ "پایینها" یعنی بسراغ توده ها، کارمندان، کارگران و دهقانان برویم ولی نه فقط بسراغ کارگران و دهقانان خودی بلکه به خصوص بسراغ کارگران و دهقانان اس آر، غیر حزبی ها و بیخبران برویم. بکوشیم آنها را بسطحی ارتقاء دهیم که بتوانند مستقلاً قضاوت نمایند، خودشان تصمیمات خود را مطرح سازند، از خودشان هیئت های نمایندگی بمجلس مشاوره، بشوراهای و برای شرکت در حکومت بفرستند؛ آن وقت است که کار ما اعم از اینکه نتیجه مجلس مشاوره هر چه باشد بهتر نخواهد رفت. آن وقت است که کار ما، هم برای مجلس مشاوره بدرد خواهد خورد، هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم بطور کلی برای هرگونه فعالیت سیاسی.

زندگی صحت برنامه و تاکتیک بلشویکی را بما می آموزد. از ۲۰ آوریل تا غائله کورنیلف چه اندک گذشت و چه بسیار رخ داد.

تجربه توده، تجربه طبقات سیتمکش طی این مدت مطالب بسیار زیادی به آنان آموخت و سران اس آر‌ها و منشویک ها بکلی از توده ها جدا شدند. این همان چیزی است که چگونگی آن با تنظیم یک برنامه کاملاً مشخص، به نسبتی که بتوانیم جریان بحث آنرا به اطلاع توده ها برسانیم، به بهترین وجهی معلوم خواهد شد.

هلاکتار بودن سیاست سازش با سرمایه داران

۱- ابقاء نمایندگان بورژوازی بر سر حکومت، ولو عده آنها زیاد نباشد؛ ابقاء کورنیلوویست های آشکاری نظیر ژنرال آلکسیف، ژنرال کلمیفسکی، ژنرال باگراتیون، ژنرال گاکارین و غیره یا کسانی نظیر کرنسکی که زبونی کامل خود را در مقابل بورژوازی و نیز استعداد خود را در عمل کردن بشیوه بناپارتمیسم ثابت کرده اند - معنایش اینست که از یکطرف برای بروز قحطی و فلاکت حتمی اقتصادی که سرمایه داران عمداً آن را تسریع و تشدید میکنند و از طرف دیگر برای فلاکت جنگی امکان کامل فراهم سازیم، زیرا ارتش از فرماندهی خود بیزار است و نمی تواند با شور و شوق در جنگ امپریالیستی شرکت کند. علاوه بر این چنانچه ژنرال ها و افسران کورنیلوویست بر سر کار باقی ماندند، بدون شک همان طور که در گالیسی و ریگا عمل کردند جبهه را عمداً به روی آلمانی ها خواهند گشود. جلوگیری از این عمل فقط در صورت تشکیل یک دولت جدید و برمیانی جدیدی که ذیلاً شرح آن خواهد رفت امکان پذیر است. پس از آن چه که از بیستم آوریل به بعد دیده ایم ادامه هرگونه سیاست سازش با بورژوازی از طرف اس آر‌ها و منشویک ها، نه فقط اشتباه بلکه خیانت آشکار به مردم و انقلاب است.

قدرت به شوراها

۲- تمام قدرت در کشور باید بر اساس برنامه معینی منحصرأ به نمایندگان شوراها نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان واگذار گردد و حکومت در مقابل شوراها مسئولیت تام داشته باشد. هم برای در نظر گرفتن تمام تجارب مردم طی هفته های اخیر انقلاب که هفته های بخصوص پر مضمونی بوده است و هم برای برطرف ساختن بیعدالتی های فاحشی که در برخی نقاط کماکان ادامه دارد - (عدم مراعات تناسب و عدم تساوی در انتخابات و غیره) باید بی درنگ انتخابات شوراها تجدید شود.

در نقاطی که هنوز مؤسسات از طریق دمکراتیک انتخاب شده وجود ندارد و نیز در ارتش، تمام قدرت باید منحصرأ به شوراها محلی و کمیسرهای منتخب آنها و سایر مؤسسات فقط انتخابی واگذار گردد.

باید بدون چون و چرا و در همه جا، با پشتیبانی کامل دولت، مسلح ساختن سپاهانی از کارگران و افراد انقلابی یعنی کسانی که استعداد خود را عملاً با سرکوب کورنیلوویست ها به ثبوت رسانده اند، عملی گردد.

صلح به خلق ها

۳- دولت شوروی باید بی درنگ به تمام ملل داخل در جنگ (یعنی در آن واحد هم به حکومت های آن ها و هم به توده های کارگر و دهقان) پیشنهاد انعقاد فوری قرارداد صلح عمومی بر اساس دمکراتیک و نیز متارکه فوری (ولو برای ۲ ماه) بدهد.

شرط عمده یک صلح دمکراتیک امتناع از الحاق طلبی (اشغالگری) است - ولی نه باین معنای نادرست که تمام دولتها از دست داده ها را بازگردانند بلکه به این یگانه معنای صحیح که هر ملیتی بدون هیچ استثنایی، خواه در اروپا باشد و خواه در مستعمرات، آزادی و امکان به دست آورد تا خود تصمیم گیرد آیا دولت جداگانه ای تشکیل دهد یا در قلمرو کشوری دیگر وارد شود.

و اما دولت شوروی با پیشنهاد شرایط صلح باید خود بی درنگ به اجرای عملی آن ها یعنی به انتشار و فسخ آن قراردادهای سری پردازد که تاکنون هم ما پای بند آنها هستیم و تزار عاقد آنهاست و سرمایه داران روس وعده

غارت ترکیه و اتریش و غیره را میدهد. سپس ما موظفیم شرایط اوکرائینی ها و فنلاندی ها را فوراً بپذیریم و آزادی کامل آنها و نیز کلیه اقوام غیر روس ساکن این سرزمین را تا حد آزادی جدا شدن، تأمین نماییم و همین موضوع را در مورد تیمار ارمنستان نیز عملی سازیم و متعهد شویم این سرزمین و نیز اراضی ترکیه و غیره را که تحت اشغال ما است تخلیه کنیم.

یک چنین شرایطی از طرف سرمایه داران خیراندیشانه تلقی نخواهد شد ولی از طرف مردم کلیه کشورها با چنان علاقه عظیمی تلقی خواهد شد و چنان انفجار تاریخی - جهانی عظیمی از شور و هیجان بوجود می آورد و آتش خشم همگانی را نسبت به تمدید جنگ چنان شعله ور میسازد که به احتمال قوی ما بلافاصله به برقراری متارکه و جلب موافقت با شروع مذاکرات صلح موفق میگردیم.

زیرا انقلاب کارگری علیه جنگ، به طور دفع ناپذیری در همه جا شدت می یابد و آنچه قادر به پیش راندن این انقلاب است عبارت پردازی درباره صلح (که مدت ها است تیمار دول امپریالیستی و از آن جمله دولت کرنسکی ما، کارگران و دهقانان را به وسیله آن فریب می دهند) نیست بلکه قطع علاقه با سرمایه داران و پیشنهاد صلح است.

اگر آنچه کمتر از همه احتمال می رود دهد، یعنی هیچیک از دول محارب حتی متارکه را هم نپذیرد، آنگاه جنگ از طرف ما، واقعاً اجباری و واقعاً عادلانه و تدافعی خواهد شد. اگر پرولتاریا و دهقانان تهیدست تنها به این نکته هم پی برند، آنگاه روسیه از لحاظ نظامی نیز به مراتب نیرومندتر خواهد شد، بخصوص پس از آنکه با سرمایه داران غارت کننده مردم هم هر گونه پیوندی گسسته شود، در چنین صورتی بدیهی است که جنگ از طرف ما، عملاً و نه لفظاً، جنگ به اتفاق طبقات ستمکش کلیه کشورها، جنگ به اتفاق مردم ستمکش تمام جهان خواهد بود.

ضمناً باید مردم را از آن ادعای سرمایه داران برحذر داشت که گاهی افراد بکلی مرعوب و خرده بورژواها تسلیم آن می شوند و حاکی از آنست که گویا سرمایه داران انگلیس و غیره در صورت قطع اتحاد کنونی غارت گرانه ما با آنها، قادر خواهند بود به انقلاب روس زیان فاحشی رسانند این ادعا سراپا کذب است زیرا "پشتیبانی مالی متفقین" که موجب افزایش ثروت بانکداران است، کارگران و دهقانان روس را فقط آن طور " نگاه می دارد" که طناب دار شخص دار زده را، در روسیه غله، نفت، زغال و آهن بحد کافی وجود دارد و برای توزیع صحیح این محصولات فقط باید گریبان خود را از شر ملاکین و سرمایه داران که مردم را غارت می کنند خلاص نماییم. و اما در مورد تهدید مردم روس به جنگ که از طرف متفقین کنونی وی احتمال آن می رود، باید گفت که فرض اینکه گویا فرانسوی ها و ایتالیایی ها می توانند سپاهیان خود را به سپاهیان آلمان ملحق سازند و آنها را برضد روسیه که پیشنهاد صلح عادلانه نموده گسیل دارند - فرض بکلی بچینی است و اما در انگلستان و آمریکا و ژاپن اگر هم به روسیه اعلان جنگ بدهند (که در این صورت به انتها درجه دچار مشکلات خواهند شد، خواه از لحاظ این که چنین جنگی در بین توده ها بهیچوجه وجهه ای ندارد و خواه از لحاظ اینکه منافع مادی سرمایه داران این کشورها بخاطر تقسیم آسیا و بویژه غارت چین با یکدیگر تباین دارد) باز هم نمی توانند یک صدم آن زیان و مصائبی را به روسیه وارد آورند که جنگ با آلمان، اتریش و ترکیه به این کشور وارد می سازد.

زمین به زحمتکشان

۴- دولت شوروی باید بیدرنگ مالکیت خصوصی بر زمین های ملاکان را بلاعوض ملغی اعلام دارد و این زمین ها را در اختیار کمیته های دهقانان بگذارد تا زمانی که مجلس مؤسسان در این باره تصمیم بگیرد. ابزار و آلات کشاورزی ملاکان نیز باید در اختیار همین کمیته ها گذارده شود تا بدون چون و چرا در نوبه اول و مجاناً برای استفاده در دسترس دهقانان تهیدست قرار گیرد.

این اقدامات که مدت ها است اکثریت عظیم دهقانان، چه در قطعاتی های کنگره های خود و چه در صدها دستورنامه ای که از محل های خود میفرستند اجرای آن را مطالبه می نمایند (چنان چه ضمناً از مجموعه دویست

و چهل و دو دستورنامه منتشره در روزنامه "ایزوستیا" ارگان شورای نمایندگان دهقانان نیز مشهود است) ضرورت حتمی و تأخیرناپذیر دارد. در این مورد هیچگونه دفع الوقت که دهقانان در دوران کابینه "ائتلافی" از آن آسیب فراوان دیده اند، پذیرفته نیست.

هر دولتی که در اجرای این اقدامات تأخیر ورزد، باید دولت ضدمردم و سزاوار برافتادن و سرکوب شدن توسط قیام کارگران و دهقانان اعلام گردد. و برعکس فقط دولتی که این اقدامات را عملی نماید دولت تمام مردم خواهد بود.

مبارزه علیه قحطی و پریشانی اقتصادی

دولت شوروی باید بی درنگ در سراسر کشور کنترل کارگری بر تولید و مصرف را معمول دارد. بدون این عمل، همان طور که تجربه از ۶ ماه مه به بعد نشان داده است، تمام وعده های اصلاحات و تلاش هایی که برای اجرای آن بعمل می آید فاقد قوه اجرا بوده و هفته به هفته قحطی و فلاکت بی سابقه متفقاً کشور را بیشتر تهدید خواهد کرد.

باید بانکها و مؤسسات بیمه و نیز مهمترین بخش های صنایع (نفت، ذغال سنگ، فلزسازی، قند و غیره) بیدرنگ ملی گردند و بموازات آن اسرار بازرگانی بدون قید و شرط لغو شود و اقلیت ناچیز سرمایه داران که با دریافت سفارشات دولتی بر ثروت خود می افزایند و از زیر بار حساب دادن و مالیات بندی منصفانه بر عواید و اموال خود شانه خالی می کنند، تحت نظارت دائمی کارگران و دهقانان قرار گیرند.

این اقدامات که با اجرای آن پیشیزی از اموال دهقانان میانه حال، قزاق ها و پیشه وران کوچک گرفته نمی شود، بدون شک برای تقسیم موزون سنگینی بار جنگ اقداماتی منصفانه بوده و برای مبارزه با قحطی جنبه تأخیرناپذیر دارد. تنها بعد از لگام زدن بر چپاول گری سرمایه داری و خاتمه دادن به خرابکاری آنها در مورد وقفه عمدی در تولید می توان به افزایش قدرت تولیدی کار و معمول نمودن کار موظف همگانی و مبادله صحیح غله در مقابل محصولات صنعتی و بازگرداندن میلیاردها اسکناس مخفی شده از طرف توانگران به خزانه دولت نایل آمد.

بدون چنین اقداماتی الغاء بلاعوض مالکیت بر زمینهای ملاکان نیز غیرممکن است زیرا قسمت اعظم زمینهای ملاکان در بانکها برهنه گذارده شده و منافع ملاکان و سرمایه داران بطور ناگسستنی با یکدیگر درآمیخته است. در آخرین قطعهنامه شعبه اقتصادی کمیته اجرائیه مرکزی شوراهای کشوری نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان روسیه (منتشره در "رابوچایا گازتا" شماره ۱۵۲) نه فقط "هلاکتبار بودن" اقدامات دولت (نظیر ترقی نرخ غله بمنظور غنی ساختن ملاکین و کولاک ها) و نه فقط "فاکت خمود مطلق" ارگانهای مرکزی تنظیم امور اقتصادی که در جنب دولت تشکیل شده است" بلکه حتی "نقض قوانین" از طرف این دولت نیز مورد اعتراف است. این اعتراف احزاب حاکمه اس آر و منشویک بار دیگر تمام ماهیت تبهکارانه سیاست سازش با بورژوازی را به ثبوت می رساند.

مبارزه با ضد انقلاب ملاکین و سرمایه داران

۶- عصیان کورنیلف و کالدین مورد پشتیبانی تمام طبقه ملاکان و سرمایه داران و بر رأس آنها حزب کادت (حزب "آزادی خلق") بود. این موضوع اکنون با فاکت های منتشره در روزنامه "ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی" کاملاً به ثبوت رسیده است.

ولی نه برای سرکوب کامل این ضدانقلاب و نه حتی برای تحقیق در اطراف این قضیه هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است و بدون انتقال قدرت حاکمه بدست شوراهای هیچ اقدام جدی نمی تواند به عمل آید. هیچ کمیسیونی بدون دست داشتن قدرت دولتی قادر به انجام تحقیق کامل و بازداشت مقصرین و غیره نیست. فقط دولت شوروی است که می تواند و باید این کار را انجام دهد. فقط این دولت می تواند با بازداشت ژنرال های کورنیلفی و سلسله جنابان ضدانقلاب بورژوازی (گوچکف، میلیوکف، رابوشینسکی، ماکلاکف و شرکاء) با برهم زدن

مجامع ضدانقلابی (دومای دولتی، اتحادیه افسران و غیره) با قرار دادن اعضاء آنها تحت نظارت شوراهای محلی و با انحلال واحدهای ضدانقلابی، روسیه را از تکرار ناگزیر تشبثات "کورنیلفی" مصون دارد. فقط این دولت می تواند برای تحقق کامل و علنی پرونده کورنیلفی ها و کلیه پرونده های دیگر، ولو این که اقامه کننده دعوا بورژوازی باشد، کمیسیون تشکیل دهد و فقط در صورت تشکیل یک چنین کمیسیونی است که حزب بلشویک ها، از جانب خود، کارگران را به اطاعت کامل از آن و مساعدت بدان دعوت خواهد کرد. فقط دولت شوروی می تواند علیه این بی عدالتی فاحش یعنی علیه این موضوع که سرمایه داران بکمک میلیون های غارت شده از مردم چاپخانه های بزرگ و اکثر روزنامه ها را به تصرف خود درآورده اند، با احراز موفقیت مبارزه کند. باید روزنامه های ضدانقلابی بورژوازی (رچ، روسکویه اسلووا و غیره) توقیف گردند، چاپخانه های آنها ضبط شود، انتشار آگهی های خصوصی در روزنامه ها انحصار دولت گردد و در روزنامه دولتی که از طرف شوراهای منتشر میگردد و حقیقت را به اطلاع دهقانان می رساند درج شود. تنها بدین طریق میتوان و باید حربه نیرومند دروغ پردازی و افتراگویی بی کیفر، این وسیله فریب مردم، گمراه ساختن دهقانان و تدارک ضدانقلاب را از چنگ بورژوازی بیرون کشید.

تکامل مسالمت آمیز انقلاب

۷- دمکراسی روسیه، شوراهای و احزاب اس آر و منشویک اکنون برای فراهم ساختن موجبات دعوت مجلس مؤسسان در سر موعد مقرر و بدون دفع الوقت های جدید و نیز برای مصون داشتن کشور از خطر فلاکت جنگی و اقتصادی و تأمین تکامل مسالمت آمیز انقلاب، با امکانی رو برو می شوند که در تاریخ انقلاب ها فوق العاده به ندرت دست میدهد.

اگر شوراهای اکنون برای عملی ساختن برنامه فوق الذکر قدرت دولتی را تماماً و منحصراً بدست خود گیرند، نه تنها از پشتیبانی نه دهم اهالی روسیه یعنی طبقه کارگر و اکثریت عظیم دهقانان بلکه از بزرگترین شور و شوق انقلابی ارتش و اکثریت مردم یعنی همان شور و شوقی که بدون آن غلبه بر قحطی و جنگ محال است نیز برخوردار می گردند.

اگر شوراهای از خود تزلزل نشان نمی دادند، اکنون سخنی هم از هیچگونه مقاومت در برابر آنها نمی توانست در میان باشد. هیچ طبقه ای جرأت ندارد علیه شوراهای به قیام برخیزد و ملاکین و سرمایه داران که از غائله کورنیلف درس عبرت گرفته اند در مقابل اتمام حجت شوراهای با مسالمت به تسلیم قدرت تن خواهند داد. برای این که بتوان بر مقاومت سرمایه داران علیه برنامه شوراهای غالب آمد کافی است استثمارگران تحت نظارت کارگران و دهقانان قرار گیرند و در مورد متمردين مجازاتهایی از قبیل ضبط کلیه اموال توأم با بازداشت کوتاه مدت معمول گردد.

شوراهای با به دست گرفتن تمام قدرت، می توانند هنوز هم - که احتمال می رود آخرین شانس آنها باشد - تکامل مسالمت آمیز انقلاب، انتخاب مسالمت آمیز نمایندگان مردم از طرف خود مردم، مبارزه مسالمت آمیز احزاب در داخل شوراهای، آزمایش برنامه احزاب مختلف در جریان عمل و انتقال مسالمت آمیز قدرت از یک حزب به حزب دیگر را تأمین نمایند.

اگر این امکان از دست داده شود، آنگاه چنانچه تمامی سیر تکامل انقلاب، از جنبش ۲۰ آوریل گرفته تا غائله کورنیلف، نشان می دهد وقوع جنگ داخلی کاملاً شدیدی بین بورژوازی و پرولتاریا ناگزیر خواهد بود. فلاکت حتمی وقوع این جنگ را نزدیکتر خواهد کرد.

این جنگ چنانکه تمامی اطلاعات و ملاحظاتی که در دسترس عقل بشر است حکم میکند باید بمنظور اجرای برنامه فوق الذکر به پیروزی کامل طبقه کارگر و پشتیبانی دهقانان تهیدست از این طبقه پایان یابد ولی این جنگ در عین حال ممکن است بسیار پر مشقت و خونین باشد و به بهای جان ده ها هزار ملاک و سرمایه دار و افسران متمایل به آنها تمام شود. پرولتاریا برای نجات انقلاب که نیل به آن در خارج از برنامه مذکور امکان پذیر

نیست، از هیچ قربانی رویگردان نخواهد بود. ولی اگر شوراها آخرین شانسی را که در مورد تکامل مسالمت آمیز انقلاب برای آنها وجود دارد به بوته آزمایش گذارند پرولتاریا با تمام قوا آنها را پشتیبانی خواهد نمود.

پیشگامان انقلاب فداکاری خفق ایران